

## فاطمه زهرا (علیها السلام)

# الگوی همه جانبه انسان عصر حاضر

در مصاحبه علمی با سرکار خانم فاطمه طباطبائی<sup>0</sup>

اشاره

مصاحبه ذیل حاصل گفتوگوی فصلنامه بانوان شیعه با سرکار خانم دکتر فاطمه طباطبائی است. در این گفتگو، جناب ایشان با رویکردی فلسفی و عرفانی، محورهای چون مقام علمی، منزلت معنوی، نقش تربیتی و اخلاقی حضرت فاطمه (علیها السلام) مورد بحث قرار گرفته است. و در ادامه بحث نیز به دیدگاه های علمی و سیره عملی معلّم و مصلح بزرگ شیعه، مرحوم امام خمینی قدس الله نفسه الزکیّه، به لحاظ انتساب سرکار خانم دکتر طباطبائی با آن قائد الهی، اشاره شده است.

بانوان شیعه: چگونه می توانیم وجود شریف حضرت فاطمه (علیها السلام) را با وجود بعد مسافت تاریخی و فاصله معنوی،

بارزترین الگوی تربیتی برای انسان قرن 21 معرفی نماییم؟

سرکار خانم طباطبائی: سؤال و پرسوجو درباره مبحث الگوهای رفتاری و تربیتی در تعلیم و تربیت جدید و از چشم انداز فلسفه های تربیتی حایز اهمیت بسیار است؛ زیرا هیچ کنش و رفتاری بدون يك مبنای نظری، که در قالب الگو و نقشه ظهور می کند، يك رفتار معنادار نمی باشد. هر کس بر اساس اندیشه ای که دارد فعالیت هایی می کند. من در خاطرات دوران کودکی خود به یاد دارم که همیشه آرزو می کردم اگر بزرگ شوم شغل معلمی را انتخاب کنم، هنگامی که به دبیرستان آمدم با خود می گفتم: اگر بتوانم دبیر می شوم، و وقتی به دانشگاه پا گذاشتم با خود می اندیشیدم که استاد شوم؛ زیرا شخصیتی که برایم قابل احترام بود معلم بود. حال این معلمی در هر مقطعی که ارتقا می یافت باز هم برای من قابل تحسین بود. شاید اگر این کشش و گرایش را در خود تحلیل کنم و با چالشی روان کاوانه به ریشه یابی این حس پردازم، بتوانم این گونه قضاوت نمایم که بعضی از این معلم ها صفات و ویژگی های خاصی داشتند که در اندیشه خودآگاه من برایم الگو بوده اند و آن گاه این فرایند تربیت در اندیشه من تعمیم یافته و در مفاهیم ذهنی خودآگاه و ناخودآگاه و تمایلات و باورهای من کشش عجیبی برای معلم شدن ایجاد کرده است.

ارائه الگوی مجسم تربیتی برای همه افراد در همه زمان ها و مکان ها بهترین روش تربیتی است. مباحث نظری صرف تا وقتی در وجود يك شخصیت به عینیت نشینند، نمی توانند بهترین رهیافت ها و شیوه های تربیتی را تحقق بخشند و ایجاد کشش و جاذبه نمایند. مسلماً انسان در آستانه قرن 21 به سهمگین ترین بحران ها در وادی نظر و عمل رسیده است و عطش دریافت

تصویری از يك شخصیت جامع به عنوان الگوی تربیتی، وی را در بیابان حسرت می سوزاند. حضرت زهرا(علیها السلام) می تواند بهترین الگو برای نه تنها زنان، بلکه مردان و نه تنها جامعه اسلامی، بلکه تمام جوامع بشری باشد. علو مرتبه وجودی حضرت فاطمه(علیها السلام) و اوج مقامات لاهوتی ایشان نباید باعث شود که کسی بپندارد ایشان نمی تواند برای انسان های معمولی الگو باشد؛ زیرا خصایل زیبا و محاسن وجود ایشان مقولاتی مشکک و ذومراتب هستند و اگر کسی بتواند این خوبی های لاهوتی را تا رتبه ای که برای او قابل عمل باشد منتزل کند، می تواند بهترین بهره‌وری را از این وجود لاهوتی به عنوان الگوی تربیتی داشته باشد.

این مبحث به کارشناسی احتیاج دارد و با این تفسیر جزئی نمی توان همه ابعاد این قضیه را تبیین نمود، ولی باید از این زاویه به مطلب نگاه کرد: فردی که می خواهد الگو باشد باید از همه جهات در اوج و تعالی قرار گرفته باشد؛ یعنی از جهات اجتماعی و علمی و سیاسی و در همه شئون همسری، مادری، فرزند و همه جنبه های زمینی و آسمانی، تا بتواند متعالی ترین الگوی رفتاری باشد. شاید مهم ترین قیدی که در تعریف «الگو» اخذ شده، این است که الگو چیزی است که قابلیت آن را داشته باشد که بتوان رفتار را با آن تطبیق داد. گستره ظرفیت وجودی حضرت فاطمه(علیها السلام) تا حدی است که برای همه رفتارهای خرد و کلان می تواند سرمشق و الگو قرار گیرد، چه از چشم انداز پنهانگری و چه از اوج قله ژرف نگری، به فرایند الگوبخشی تربیتی حضرت فاطمه(علیها السلام) که بنگریم، درمی یابیم ایشان هم در همه عرصه های عرضی و هم در همه مراتب طولی از ناسوت تا لاهوت مقتدا و سرورند. اگر کسی نمی تواند به صددرصد نورانیت عمل ایشان برسد، می تواند خود را دست کم با يك تا ده درصد این ویژگی ها تطابق دهد و همین مطلب است که می تواند ایشان را با وجود بُعد و فاصله معنوی و تعالی مقام آسمانی به عنوان الگو مطرح کند. با کاوش و ژرف نگری، می توان عواملی از همه جزئیات رفتاری ایشان استخراج کرد و آن ها را به صورت قانون تدوین نمود.

ما بر ادعای خود یعنی (برترین الگو بودن وجود فاطمی(علیها السلام)) دلایل متقن قرآنی، برهانی، عرفانی و تاریخی داریم. این رسالت ماست که بتوانیم از تلویحات، اشارات، حقایق، حرکات و سکناات ایشان، نظریات اخلاقی، جامعه شناختی، روان شناختی، مدیریتی، آموزشی و تربیتی استخراج کنیم. ویژگی های خطابی خطبه هایشان الگوی مبلغان و جنبه های ادبی کلام ایشان الهام بخش ادیبان هستند. اشعار ایشان موضوعی برای ساحت شعر و شاعری هستند. متانت کلام ایشان الگوی پردازش کلام، و اتقان اندیشه ایشان، الگوی سدادت، و دل نشینی حرکات و موزونی سکناات ایشان، آهنگ و وزن اصلی همه عملکردهایند. اگر همه رفتارها، گفتارها و پندارها با میزان رفتار موزون آن حضرت(علیها السلام)تنظیم شوند حقیقت و عدالت با همه هویت و تمامیت خود، در عوالم تجلی می نماید.

وقتی ما يك الگوی متعالی داشته باشیم طبیعتاً باید خود را تا اوج همان الگو بالا ببریم، اما

اگر از اول الگوی ناقصی را ملاک قرار دهیم هدف و غایت مسیر تربیتی و رشد ما دارای تعالی و علو نیست. برای ورود به تربیت و خودسازی، باید اولاً، يك الگوی متعالی انتخاب نماییم؛ و ثانیاً، خودمان را به عنوان يك «انسان» معنا کنیم. انسان در مکتب اسلام، ارزشمند است. حتی فرعون وقتی اسمش در قرآن می آید شما نمی توانید دست غیرمطهر بر روی آن بگذارید. در ساحت آفرینش، همه احترام دارند و همه آفریده ها دارای حرمت و ارزشند. با این نگاه، می توان دریافت، که گل سرسبد آفرینش دارای چه حدی از احترام و عظمت است. ما اگر بتوانیم انسان شویم، احترام عظیمی را واجد خواهیم شد. وقتی ما متولد می شویم يك انسان بالقوه ایم؛ اگر بتوانیم مظهر اسم خالق شویم، می توانیم خودمان را از نو بیافرینیم.

بأنوان شیعه: با توجه به اینکه فرمودید برای ارائه حضرت زهرا(علیها السلام) به عنوان بهترین الگو به همه جوامع بشری در همه زمینه ها، ادله فراوان قرآنی، برهانی، عرفانی و تاریخی داریم، به طور خلاصه، بخشی از این ادله را بیان نمایم.

سرکار خانم طباطبائی: با توجه به این مجال اندک، به یکی از ادله تاریخی در این خصوص اشاره می کنم: خطبه «فدکیه» يك پدیده و يك دلیل تاریخی بسیار بزرگ برای مدعای ماست. گفتار هر کس رشحه ای از رشحات وجود اوست و خطبه «فدکیه» به عنوان قطره ای از دریای بیکران وجود آن حضرت، می تواند نشانگر الگوبخشی ابعاد وجود ایشان در همه زمینه ها باشد. تمام مسائلی که ایشان در این خطبه مطرح می فرمایند، هم جنبه ادبی آن ها جالب است، هم جنبه علمی شان قوی است، هم جنبه عرفانی شان متعالی است بنابراین هم در عرفان نظری و هم در عرفان عملی الگوبخشی دارند. در سایر زمینه های سیاسی، اجتماعی، تاریخی، روان شناختی و سایر عرصه های اندیشه و عمل بشری نیز در این خطبه، جنبه های الگوبخشی فراوانی وجود دارند. در اوایل همین

خطبه، نکات فراوانی وجود دارند. ایشان هنگام بیان خطبه، شرایط خاصی داشتند و در اوج تحمل مصایب بودند و شرایط بحرانی، سیاسی و اجتماعی بر آن جو حکومت می کرد، ولی ایشان در آغاز صحبتشان می فرمایند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنعمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلهمَ، وَ الثَّناءُ بما قَدَمَ»<sup>(۱)</sup> در این جملات جنبه های ادبی وجود دارند. وقتی ما می گوئیم يك شخصیتی الگوست و او را از همه جهت الگو می دانیم، باید در جنبه های ادبی نیز الگو باشد. مفاهیم «حمد» و «شکر» و «ثناء»، که ایشان در اول خطبه به کار می برند، با هم تفاوت دارند. ایشان با چنان دقتی این شقوق و فروق لغوی را در نظر می گیرند که گویا يك ادیب سخن می گوید. «حمد» و «شکر» و «ثناء» هر کدام جایگاه خاص خود را دارند. ایشان در این جملات آغازین سخن خود، از ستایش، سپاس و ثنای حضرت حق بحث می کنند و به شنوندگان و مخاطبان خود می آموزند که هرگز از نعمت ها و مواهب خداوند غافل نشوند و با انتخاب این سه واژه «ستایش»، «سپاس» و «شکر» به انواع نعمت ها توجه

می دهند بدین صورت که:

1. ستایش (حمد) در مقابل نعمت های فراوانی است که خداوند از روی اختیار و لطف به انسان ارزانی داشته است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أُنْعَمُ» چون هرگونه ستایش و حمدی فرع بر شناخت و معرفت آن نعمت هاست و این نعم الهی به خاطر گستردگی قابل شناخت نیستند، در نتیجه، روشن می گردد که ستایش حضرت حق چنان که شایسته است، تحقق نمی پذیرد.

2. در عبارت شریف «الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أُهْمُ»، ایشان در مقام سپاس گزاری برمی آیند؛ سپاس گزاری (شکر) به خاطر الهاماتی که بر انسان شده اند – البته این مطلب با آنکه ایشان از الهام خاصی که به خود ایشان شده است سپاس گزاری کند، منافات ندارد. با این جمله متذکر می شوند که همه انسان ها از نعمت «الهام» نیز بهره مندند، اگرچه خود از این واقعیت بی اطلاع باشند. «الهام» دریافتی است که بدون مقدمه بر قلب انسان وارد می شود، گاه در حوزه مسائل علمی است و گاه در حوزه عملی (اخلاق).

3. درود بی کران (ثنا) به خاطر ویژگی های نعم ارزانی شده است؛ از جمله فراوانی های آن ها، گستردگی، پیاپی بودن، گران بها بودن و ابدی بودن. بدین سان، معلوم می شود که حضرت فاطمه (علیها السلام) از این چند جمله کوتاه ابتدایی، دستورالعمل ورود به مسائل را مطرح می کنند که در ابتدا، باید رعایت ادبی کرد و از موهبت های خداوند تشکر و قدردانی نمود و آن گاه وارد مطالبی شد که قصد طرحش را دارند.

و باز هم درمی یابیم که «حمد» در برابر نعمت و «شکر» در مقابل الهام و «ثنا» در ازای ویژگی های نعمت ها مطرح می شود.

بانوان شیعه: حضرت فاطمه (علیها السلام) در کلمات خود (اعم از نیایش یا روایت و جز آن ها) بارها به این مطلب اذعان فرموده اند که علم همه ساحت های کون و مکان را در سینه دارند و در هیچ امری از امور، به لحاظ علمی تردید یا اهام یا تحیری برای ایشان معنا ندارد. فرایند تحصیل این علوم و کم و کیف آن چگونه بوده است؟ به تعبیر دیگر، راز حیات عالمانه آن بانوی بزرگوار چیست؟

سرکار خانم طباطبائی: اگر اندیشه و فکر انسان، که محصول عقل اوست، به نور آیات و نشانه های الهی منور شود و حلقه اتصال آن ها را به مبدأ متعالی درک کند، در فضا و طیفی نورانی قرار می گیرد و از خاصیت علم، که روشنگری و ظلمت زدایی است، بهره مند می شود و حقایق عالم هستی را من وراء حجاب نظاره می کند. حضرت فاطمه (علیها السلام) علوم خود را نه از طریق فرایند اکتساب، بلکه به صورت علم حضوری دریافت می نمودند. این ویژگی انسانی است که با دو مبدأ ادراکی (عقل و قلب) آفریده شده و با هماهنگی این دو کانون، شهود حضرت محبوب و توحید حقیقی، که همان توحید شهودی است، حاصل می شود، و انسان در فرط عبودیت و تقرب، به جایی

می رسد که به معدن علم الهی متصل می گردد و علوم غیبی و علوم لدنی بنا به مشیت او، به قلبش افاضه می شوند. چنین انسانی سرسپرده خدا می شود و اگر کلام خدا را باور داشت که فرمود (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) (مائده: 54) و خود را محبوب خدا می دانست، در این مقطع از زندگی، خود را محب و سرسپرده حضرت محبوب حس می کند و طبق قاعده «وحدت محب و محبوب»، خدا را در وجود خود ادراک می کند و کلیددار خزانه علم حق می شود و طبق حدیث قدسی، قوای ادراکی و تحریکی او الهی می شوند. بنابراین، با گوش خدا می شنود، با چشم خدا می بیند و ... بنابراین، شاهد مثال ما خود حضرت زهرا (علیها السلام) هستند که توانستند منعکس کننده علم الهی باشند و منزلت علمی ایشان در حدی است که علم اجمالی در عین کشف تفصیلی به همه اشیای عالم برای ایشان حاصل شده بود و علم «ما کان» و «ما یکون» و «ما سیکون» در قلب مبارکشان موج می زد.

بانوان شیعه: طبق فرمایش شما، کانون عقل، که مربوط به فرایند تحصیل علم اکتسابی و کانون قلب که مربوط به فرایند علم حضوری و اشراقی است، با یکدیگر ارتباط دارند و عقل عملی آن حضرت (علیها السلام) سبب روشنایی عقل نظری ایشان شده است. آیا در سخنان حضرت فاطمه (علیها السلام) و از نگاه ایشان نیز ارتباط عقل عملی و نظری (ایمان و اندیشه) ثابت شده است؟ اگر از میان احادیث و خطبه های به یادگار مانده از این وجود شریف، مطالبی را در این خصوص در خاطر دارید، بفرمایید.

سرکار خانم طباطبائی: این مطلب، هم در تلویحات و اشارات و هم در نصوص و تصریحات حضرت فاطمه (علیها السلام) وارد شده و مورد توجه خاص آن حضرت (علیها السلام) قرار گرفته است. روایات فراوان دیگری از سایر اهل بیت (علیهم السلام) نیز در این زمینه وارد شده اند. انسان دارای دو کانون اصلی ادراک است: عقل و قلب. قلب محل تجلی نور ایمان است و نور ایمان با عقل ارتباط دارد. مرحوم علامه طباطبائی در تعریف «ایمان» می نویسد: «الایمانُ تَمَكُّنُ الاعتقادَ فی القلبِ، مأخوذةً من الآمن. كان المؤمنُ يُعطى لِمَا آمَنَ به، الامنُ من الريبِ والشكِّ، و هو آفةُ الاعتقادِ»؛<sup>(1)</sup> ایمان از ماده امن گرفته شده و وجه تسمیه اش آن است که انسان با قرار گرفتن در منطقه ایمان، از شك و ریب، که آفت اعتقادند، ایمنی پیدا می کند.

حضرت امام خمینی (رحمه الله) به دو کانون معرفتی «قلب» و «عقل» اشاره می کند و قلب را در درك توحید توانمند می شمارد. از نظر حضرت امام، قلب قدرت درك و شناخت توحید را دارد و بعضی از علوم مقدمه وصول ایمان هستند. ایشان در *آداب الصلاة* می نویسد: ایمان نیز مقدمه حصول اطمینان است و انسان با ایمان، مخاطب خدای خویش قرار می گیرد. اگر حقیقتی با اندیشه و عقل معلوم گردد پس از ورود به ساحت قلب، به يك گزاره یقینی بدل می شود و در این شرایط، صاحب ادراک به آن حقیقت معقول و معلوم مؤمن می گردد. پس از حصول «ایمان» به مرتبه «اطمینان» راه می یابد و در سیر طولی معارف، به شهود و مشاهده آن حقیقت نایل می شود.

از بیانات حضرت زهرا(علیها السلام) نیز می توان نتیجه گرفت که اگر توحید در مرحله اول با عقل درك می شود، این توحید علمی و نظری با كمك كانون قلب به توحید ایمانی بدل می شود و در نهایت، به توحید شهودی می رسد و انسان موحد می شود و طبق بیانات حضرت زهرا(علیها السلام)، تمام قلوب از این ویژگی برخوردارند. اما بحث بر سر این است که بیشتر آن ها از این قوه ادراك خود غافلند و آن را آنچنان که لازم است، فعال نمی کنند و در نتیجه، از دریافت های قلب و علمی که بر آن افاضه می شوند محروم می مانند. عموم انسان ها با ظاهر قلب و طور خارجی آن، که صدر است، آشنایند و جالب اینکه شیطان نیز فقط تا همین مرحله قدرت نفوذ و تصرف دارد.

ایشان در فرازی از خطبه شان می فرمایند: «و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، كلمة جعل الاخلاص تأويلها و ضمن القلوب موصولها و أنار في التفكير معقولها»<sup>(1)</sup> و گواهی می دهد که نیست خدایی بجز الله که تنهاست و شریکی برای او نیست و خدا معنای توحید را در دل ها جای داده است و فکرها را به همان اندازه ای که از این کلمه تعقل می کنند، نورانی کرده است.

در این عبارت شریف، حضرت صدیقه طاهره(علیها السلام) به چندین حکمت نغز اشاره می فرماید که محورهای ذیل نمونه هایی از آن اشارات و تنبیهات هستند:

1. رابطه کلمه «لا اله الا الله» با اخلاص;
2. رابطه کلمه اخلاص با قلوب;
3. رابطه این دو (اخلاص و «لا اله الا الله») با نورانیت;
4. رابطه معقولات با ایمان و اخلاص.

بانوان شیعه: لطفاً ارتباط عقل عملی و عقل نظری را بیان کنید.

سرکار خانم طباطبائی: آن حضرت بین توحید، اخلاص و ظهور اخلاص در روشنایی ذهن و اندیشه و تجلی معقولات در ساحت عمل ارتباط و پیوند برقرار کرده اند. به تعبیر دیگر، حضرت فاطمه (علیها السلام) به ارتباط بین عقل عملی و قوای مدرکه (قلب و اندیشه) و همچنین تأثیر اخلاص بر نورانیت اندیشه تأکید دارند.

بانوان شیعه: چه مباحث علمی، فلسفی و عرفانی در محتوای خطبه فاطمی(علیها السلام) بیان شده اند که نشان دهنده اوج

مجزلت اندیشه علمی هستی شناسانه و معرفت شناسانه آن وجود مبارک می باشند؟

سرکار خانم طباطبائی: خطبه فاطمیه مشتمل بر مباحث بسیار است. مباحثی در توحید، در بیانات ایشان وارد شده اند که از جمله غامض ترین مسائل فلسفی اند. بحث «وحدت وجود» و «وحدت شهود»، که معرکه آراء اهل معرفت است، در خطبه فاطمیه وجود دارند. بحث رؤیت یا امتناع رؤیت حضرت حق از نکات مهم فلسفی، عرفانی، کلامی این خطبه است. «لقاء الله» در آخرت نیز مورد

نزاع متکلمان است. معتزله نگاه خاصی به این مسئله داشتند و می گفتند: خداوند با چشم دیده نمی شود و قابل رؤیت نیست و معتقد بودند: ساحت حق نه تنها از رؤیت انسان، بلکه از رؤیت عقول هم منزّه است؛ عقل بشر هم نمی تواند به آن ساحت راه پیدا کند. جمله معروف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، که فرمودند «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»<sup>(۱)</sup> یعنی پیامبر هم که به آن مرحله می رسند حق معرفت را نمی توانند انجام دهند، چه رسد که افراد دیگر با عقلشان بخواهند خداوند را بشناسند.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در این باره نظرات بلندی دارند. ایشان می فرمایند: «الْمُسْتَعْمِنُ مِنَ الْبَصَارِ رُؤْيُهُ وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ»<sup>(۲)</sup>؛ خدایی که دیدگان قادر به رؤیت او نیستند و زبان ها قادر به توصیف او [آنچنان که هست] نمی باشند و کیفیت او در اوهام نمی گنجد. می بینیم بر حسب ترتیب مباحث، بحث تنزلات وجود را مطرح می کنند. در آنجا، به مسئله «ابداع» و «اختراع» و «تکریم» اشاره می فرمایند؛ یعنی خیلی عالمانه از هر کدام از این ها بحث می کنند. من نمی خواهم از فرق بین «ابداع» و «اختراع» و «تکریم» سخنی به میان بیاورم، فقط می خواهم این را بگویم که ایشان چه اشرافی بر مطالبی که انتخاب می کنند، دارند. در بحث «تنزل وجود»، چنان بحث می کنند که اهل هر فن هر کدام می توانند به صورتی از آن استفاده کنند. جالب تر اینکه ایشان سؤال همیشگی انسان ها را مطرح می کنند که هدف خلقت چیست؟ و در این باره، نکات فلسفی و عرفانی جالبی را در غایت شناسی بیان می فرمایند و به این نکته عمیق عرفانی اشاره می کنند که این هدف بر اساس حاجت و اندیشه استکمال خدا انجام نشده است. در این باره می فرمایند: «كُوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذُرَاهَا بِمَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَ لِفَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَثْبِيْتًا عَلَى طَاعَتِهِ وَ اِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعْبُدًا لِرَبِّيَّتِهِ وَ اعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ»<sup>(۳)</sup>؛ خداوند به قدرت خود، موجودات را ایجاد کرد و به خواست و مشیت خود، آن ها را خلق نمود، بدون اینکه به تکوین موجودات احتیاجی داشته باشد و از صورت بندی آن ها سودی حاصلش شود، جز اینکه خلق موجودات برای تثبیت حکمت اوست و برای اینکه شما را بر اطاعت خود آگاه سازد و برای اینکه قدرت خود را [در مقام ایجاد] ظاهر و بارز نماید و برای اینکه در مخلوقات روحیه تعبد ایجاد شود و برای تقویت و تثبیت دعوت خود [که توسط پیامبرانش انجام گرفته است].

اگر این تعبیر را در دست عرفا قرار دهیم، ایشان مطلب خودشان را از آن استخراج می کنند و می گویند: «اعیان ثابته» تقاضای ظهور داشتند و از حضرت حق تقاضای ظهور کردند، خدا هم بر اساس سمیع بودن و علیم بودنش، خواست این ها را پاسخ داد و اعیان ثابته به ظهور رسیدند و الی آخر. در چنین شرایط خاصی، درباره همه این مسائل ایشان صحبت می کنند که هر کدام برای اهلش می تواند افق هایی باز کند.

یکی دیگر از اساسی ترین موضوعات عرفان یعنی «حقیقت محمدیه» نیز در این خطبه تشریح شده است؛ سخن از عالمی به میان آمده که همه آفرینش در سرپرده غیب مکنون بودند. ایشان سخن از حقیقتی به میان می آورند که هم بذر عالم است و هم ثمره عالم، هم علت فاعلی و

هم علت غایی، هم واسطه بدأ خلقت و هم واسطه رجعت و چون پس از مبحث «حقیقت محمدیه»، در ساحت موضوع، هستی‌شناسی به میان می‌آید ایشان مطلب را به بحث سابقه و لاحق حضرت ختمی مرتبت می‌کشانند. از فلسفه احکام و اسرار عبادت نیز سخن به میان می‌آورند. باز هم تأکید می‌کنم که حضرت فاطمه(علیها السلام) وقتی در این زمینه‌ها صحبت می‌فرمودند، در این مقام نبودند که تدریس داشته باشند. ایشان در آن شرایط خاص اجتماعی و سیاسی، مطالبی را عنوان نمودند که جنبه علمی و عرفانی داشت و این يك نوع هنرمندی فوق العاده است. بنابراین، حق دارم بگویم که ایشان می‌توانند در هر شرایطی، هم الگوی يك ادیب باشند و هم الگوی يك فیلسوف، هم الگوی يك متكلم، هم الگوی يك عارف، هم الگوی يك فقیه. ایشان در مقام بیان اسرار عبادت نیز عمیق و دقیق پیش رفتند. می‌توان در بحث «الگو بخشی» وجود مبارك ایشان، این گونه گفت که ایشان الگوی انسانیت هستند.

پس شریعت و دستورالعمل‌ها وقتی کامل هستند که متناسب افراد باشند و متناسب با ظرفیت وجودی هر فردی تدوین گردند. شریعتی کامل است که هم برای تازه مکلف‌ها و خواسته‌های آن‌ها دستورالعمل داشته باشد و هم برای سال خوردگان؛ برای هر کسی يك دستور و روش خاصی داشته باشد. نمازی که يك فرد سالم می‌خواهد بخواند با نمازی که يك مریض می‌خواهد در تخت بیمارستان بخواند، طبیعتاً فرق می‌کند. این روش، با روش نماز مسافر متفاوت است. ما اگر این اصل را بپذیریم که جز از راه شریعت به حقیقت نمی‌توانیم برسیم، طبیعتاً باید شریعت را بشناسیم. وارد مسائل شریعت که بشویم يك سلسله مسائلی وجود دارند، احکامی وجود دارند که رتبه‌بندی و دسته‌بندی شده‌اند. حضرت فاطمه(علیها السلام) نیز روح شریعتند، وجود ایشان نیز ذومراتب است و هر کسی می‌تواند متناسب و درخور ظرفیت وجودی خود، از وجود ایشان بهره‌مند شود.

بنا بر شیعیه: لطفاً با توجه به حرمت ظاهری و باطنی که سرکار عالی نسبت به امام راحل(رحمه الله) داشتید و با سیره عملی خانوادگی ایشان از نزدیک آشنا بوده‌اید، تجلیات سیره فاطمی و علوی را در رفتار حضرت امام راحل(رحمه الله) با زنان برابرام ترسیم نمایم.

سرکار خانم طباطبائی: حضرت امام(رحمه الله) از آنجا که بسیار متشرع و متعبد بود، تمام حریم‌هایی را که شرع و شریعت مشخص کرده در زندگی خانوادگی هم رعایت می‌کرد؛ یعنی ایشان به تمام افراد خانواده احترام می‌گذاشت، به زن‌ها هم همین‌طور. زن‌هایی که در خانواده ایشان بودند، اعم از همسر، دختر، عروس و حتی کارگر خانه هر کدام مورد احترام بودند. هیچ وقت و در هیچ شرایطی، حضرت امام(رحمه الله) به آن‌ها توهین نمی‌کرد یا درخواست اضافه از آن‌ها نداشت؛ چون در شریعت، کوچک‌ترین توهین به زنان جایز نیست و امام هم يك متشرع بود. به همین دلیل، ایشان برای زنان احترام قایل بود و افراد هم آنچه را که فکر می‌کردند لازم است و باید انجام



بدهند، انجام می دادند. اگر حضرت امام(رحمه الله) فرایند تربیتی را هم دنبال می کردند دقیقاً بر اساس شریعت بود؛ برای اینکه ایشان متعبد بود؛ یعنی هرچه شرع گفته بود مو به مو عمل می کرد. ایشان به همسرش بسیار احترام می گذاشت. وقتی ما به خانم می گفتیم: خوش به حال شما! آقا خیلی به شما محبت و احترام می گذارند، ایشان می گفت: می دانید چرا؟ دلیلش این است که ایشان خیلی متعبد و متشرع است و همان گونه که به نمازش اهمیت می دهد، به دیگر احکام شرعی اش هم اهمیت می دهد؛ به ارتباطش با همسرش هم همان طور اهمیت می دهد؛ یعنی فکر می کند که باید با زن خوب صحبت کرد و کسی حق ندارد به زن بی احترامی کند و حق ندارد از او تقاضای غیرمعقول داشته باشد، و زن وظیفه ندارد که کاری انجام دهد. به همین دلیل، اگر دکمه لباسش را هم می خواست بدوزد، خواهش می کرد. این يك مطلب و حالت يك روزه نبود، بلکه در هشتاد سال زندگی ایشان استمرار داشت؛ یعنی از وقتی که ایشان زندگی مشترك را آغاز کرد، در رابطه با همسر این سیره را داشت. از همان موقع، جایگاه شرع ظهور پیدا کرد. به همین دلیل، با نگاه احترام آمیز و محبت آمیز با هم برخورد داشتند. هر چه در شرع لازمه يك انسان مؤمن و متدین شمرده شده است، در امام(رحمه الله) ظهور پیدا می کرد.

بانوان شیعه: شما بر این مطلب تأکید کردید که علوم فاطمی بیشتر ریشه در مقام تقرب ایشان داشته اند. آیا شواهد روایی نیز بر این معنا داریم که حضرت فاطمه(علیها السلام) به واسطه قرب و انجام عبادات، دارای بعضی مقامات و منازل علمی گردیده اند؟ سرکار خانم طباطبائی: حضرت فاطمه(علیها السلام) به واسطه عبادت، حبیبه خدا می شود و به همین دلیل، محبت ایشان (به شهادت حدیث «کساء») در همه کائنات، در خاک و افلاک و در بر و بحر ساری می گردد. ایشان از محبان حقیقی خداوند بوده و از فرط محبت، به جایی رسیده که خداوند حقیقت سمع و بصر و لسان و ید و رجل ایشان گردیده و حتی عین الله و یدالله شده اند. به همین دلیل، همان گونه که اراده حق در عوالم وجود با کلمه «کن» متحقق می شود، مشیت ایشان نیز در همه آسمان ها و زمین نافذ است؛ زیرا ایشان مظهر «یا مَنْ نَفَذَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَمْرَهُ» و «یا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَهُ»<sup>(۱)</sup> گردیده اند. در روایات آمده است که انجام عبادات مستحب و نوافل سبب می شود نور معرفت به گوش و چشم و اعضا و جوارح انسان بتابد.

خداوند در حدیثی قدسی می فرماید: «كُنْتُ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ»<sup>(۲)</sup> این مطلب نتیجه حب نوافل است. اما نتیجه حب فرائض آن است که محبوب با سمع محب بشنود و با بصر او جمال وی را در مرئای عالم مشاهده کند. پیامبر(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «انْتَ مَتَكَلِّمٌ عَلَي لِسَانِي وَ انْتِ لِسَانِي»<sup>(۳)</sup> وجودات معصومان(علیهم السلام) و بالخصوص خمه آل کسا عارف به هویت ذاتیه ای هستند که در مظاهر کونیّه جاری و ساری اند و این معرفت سبب محبت و عشقی گردیده که به واسطه آن، ذات الهیه را در همه مظاهر مشاهده می نمایند و در اثر این شهود بی پرده، به مراتب عشق

نایل می شوند و در اثر عشق و قرب به خدا و از فرط عبادت او، به معدن علوم و خزاین اسرار غیبیه می رسند.

بانوان شیعه: آیا علم حضرت فاطمه(علیها السلام) با مقام ولایت تکوینی ایشان(علیها السلام) در ارتباط است؟ سرکار خانم طباطبائی: بلی، انسان کامل، که مظهر تام و اتم آن وجودات مقدّس معصومان(علیهم السلام) می باشد، دارای مقام ولایت تکوینی است؛ یعنی بر عالم کون و مکان، ولایت دارد. مقام آگاهی از خزاین غیب و قدرت بر انجام همه امور عالم از مقاماتی است که در ظل مقام ولایت تکوینی از خصایص حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) و اولیای محمدی است. اولیای الهی می توانند بر اثر درجاتی که دارند، هر کدام به بعضی از درجات غیب آگاهی پیدا کنند، ولی انسان کامل، که ولی الله مطلق و مظهر اسم اعظم است، به همه مخازن غیبی آگاهی دارد.

اگر بحث انواع ولایت و حصر ولایت الهیه و تجلی آن در مظاهر و مرایا منقح شده و چگونگی ولایت انبیا(علیهم السلام) معلوم گردیده باشد، باید گفت که برای سایر اولیا (غیر از انبیا) نیز ولایت ثابت است. البته ولایت تشریحی اختصاص به انبیا دارد، ولی ولایت تکوینی شامل همه کسانی می شود که قدرت تأثیر در نظام خارج را دارا می باشند.

ولایت تکوینی روح بر بدن سبب می شود که مشیت انسان در همه مملکت بدن او از اعضا و جوارحش برای انجام افعال اختیاری، نافذ باشد. این تصرف روح در بدن از شئون عقلی و نظری است. فراتر از این حد و ولایت، تصرفاتی هستند که روح در خارج از بدن انجام می دهد. قرآن کریم نمونه هایی از این تصرفات را برای انبیا و غیر انبیا آورده است؛ همانند تصرفات حضرت مریم(علیها السلام)<sup>(۱)</sup> و آصف بن برخیا.<sup>(۲)</sup> حضرت فاطمه(علیها السلام) به واسطه دارا بودن این مقام، بر همه عالم کون و مکان اشراف داشتند و به تعبیری، عالم پیکری است که حضرت فاطمه(علیها السلام) روح آن است. این روح، شاعر و عالم و مدرک است و تمامی اعمال انسان ها در مشهد اوست و اوست همان کتاب کلیه ای که خداوند هر چیزی را در او احصا نموده و آیه شریفه (کلّ شیء احصیناه فی امام مبین) (یس: 12) می تواند ناظر به مقام علمی آن حضرت(علیها السلام) باشد.

در هیچ يك از عوالم ملك و ملکوت، هیچ موجودی لباس وجود به تن نمی کند، مگر آنکه جنبه وجه الهی به او افاضه شود و ربط هر موجود با پروردگار خود به وسیله همان جنبه وجه الهی است، و اگر آن وجه نباشد همه آن موجودات معدومند و حضرت فاطمه(علیها السلام) بر همه وجوه و ریشه موجودات آگاه است و مقام علمی آن حضرت از شئون مقام تقرّب ایشان به خداست.

وجود با عظمت حضرت فاطمه(علیها السلام) از چنان قدرت و جلالت و کبریایی برخوردار

است که همه موجودات مطیع و فرمانبر اویند و او بر همه آن‌ها اشراف علمی دارد.

علم فاطمی بسان روح عالم امکان است، در قیامت گویا اختیاردار بهشت و جهنم حضرت فاطمه(علیها السلام) است و در دنیا نیز همه موجودات به اذن خدا در تحت سلطنت نفوذ اراده ایشان هستند و هر چه فاطمه(علیها السلام) بخواهد، همان می‌شود. همه معصومان(علیهم السلام) همین شأن را دارا هستند، ولی مضامین و لحن روایاتی که رضایت حضرت فاطمه(علیها السلام) را معیار رضایت خداوند قرار داده اند و غضب او را معیار غضب خدا، از خصایص فاطمیه اند.

در حدیث «کساء»، که طبق نقلی ناظر به جریان «ابتهاال» است، نیز حضرت فاطمه(علیها السلام) محوریت آن جریان را دارند و در این معنا، اسرار نهفته بسیارند.

بأنوان شیعه: از سرکار عالی که با سعه صدر به سؤالات ما پاسخ دادید سپاس گزاریم.